

The Role of Intellect in Knowing God from the Perspective of Nahj al-Balaghah¹

Tahereh Javadniya^{*}

Mostafa Jafar Tayyari^{} Mohammad Hasan Nadem^{***}**

(Received on: 2020-02-13; Accepted on: 2020-05-09)

Abstract

Intellect is one of the most important sources of knowledge. Various schools of thought throughout history have put forward different views on intellect. In *Nahj al-Balaghah*, which is one of the reliable sources among the Shiites, the role of intellect in acquiring religious knowledge is expressed. In this article, the role of intellect in knowing God from the perspective of *Nahj al-Balaghah* is examined. First, we deal with the concept of intellect and its definition, and then we examine its position and value in *Nahj al-Balaghah*. In the following, we will examine the extent of the intellect's ability to know God, which includes rational arguments for the existence of God. In the end, we will explore the limitations of the intellect and its inability to surround God's existence. The result of the research is that although the inability of the intellect to surround God's existence is discussed in *Nahj al-Balaghah*, rational arguments for the existence of God are also made therein.

Keywords: Intellect, Source of Knowledge, Cognition of God, Nahj al-Balaghah

1. This article is taken from: Tahereh Javadniya, "Sources of Religious Knowledge from the Perspective of Nahj al-Balaghah", 2021, PhD Thesis, Supervisor: Mostafa Jafar Tayyari, Faculty of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Student in Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), tahere1391@gmail.com.

** Assistant Professor, Department of Theology, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, jafartayyari@urd.ac.ir.

*** Associate Professor, Department of Theology, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, nadem@urd.ac.ir.

نقش عقل در شناخت خدا از دیدگاه نهج‌البلاغه^۱

طاهره جوادنیا*

مصطفی جعفرطیاری** محمدحسن نادم***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰]

چکیده

عقل یکی از منابع مهم معرفت است. مکتب‌های گوناگون، در طول تاریخ، دیدگاه‌های متفاوتی درباره عقل مطرح کرده‌اند. در نهج‌البلاغه، که یکی از منابع موثق نزد شیعه است، نقش عقل در کسب معرفت دینی مطرح شده است. در این مقاله نقش عقل در شناخت خدا از دیدگاه نهج‌البلاغه بررسی می‌شود. ابتدا به مفهوم‌شناسی عقل و تعریف آن می‌پردازیم و سپس جایگاه و ارزش عقل در نهج‌البلاغه را بررسی می‌کنیم. در ادامه میزان توانایی عقل در شناخت خدا را که شامل براهین عقلی دال بر وجود خدا است بررسی خواهیم کرد و در انتها محدودیت‌های عقل و ناتوانی آن در احاطه بر وجود خدا را می‌کاویم. نتیجه این پژوهش آن است که هرچند در نهج‌البلاغه، از ناتوانی عقل در احاطه بر وجود خدا سخن گفته شده، اما براهین عقلی نیز که بر وجود خدا دلالت دارد اقامه شده است.

کلیدواژه‌ها: عقل، منبع معرفت، شناخت خدا، نهج‌البلاغه.

۱. برگرفته از: طاهره جوادنیا، «منابع معرفت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه» رساله دکتری، استاد راهنما: مصطفی جعفرطیاری، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۹.
* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) tahere1391@gmail.com
** استادیار گروه کلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران jafartayari@urd.ac.ir
*** دانشیار گروه کلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران nadem@urd.ac.ir

مقدمه

منابع معرفت دینی و در صدر آنها قرآن و روایات، جایگاه رفیعی برای عقل قائل اند. از آنجا که این دو منبع در شمار اصلی ترین مآخذ معرفتی مسلمانان است، نمی توان از معارف بی بدیل آنها چشم پوشید. یکی از موضوعات مهمی که با محوریت عقل توجه محققان را به خود جلب کرده، بررسی مفهوم عقل و ویژگی ها و آثار آن در متون مقدس اسلامی، به ویژه نهج البلاغه، است.

عقل در قرآن آنچنان اهمیتی دارد که می توان قرآن را کتاب عقل نامید؛ زیرا در آیات بسیاری مردم را به تعقل، تفکر و تدبر فرا می خواند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۳۷). مشتقات واژه «عقل» حدود ۵۰ بار در قرآن وارد شده است. خداوند در قرآن در اهمیت اندیشیدن و به کارگرفتن عقل می فرماید: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ «تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند» (رعد: ۱۹)؛ در تشویق به تعقل و اندیشه ورزی می فرماید: «كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»؛ «این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می سازد، شاید اندیشه کنید» (نور: ۶۱). عقل در روایات نیز جایگاه ویژه ای دارد. خرد، هدیه و ارمغان الهی شمرده شده است. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «خیر المواهب العقل»؛ «خرد بهترین موهبت ها است». ایشان چنان به مسئله خداشناسی اهتمام دارد که تعقل نکردن درباره خدا و دین او را صفت ناپسندی مربوط به دوره جاهلیت می داند: «وَلَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ، لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ»؛ «مانند مردمان خشن دوران جاهلیت نباشید که نه از دین سر در می آوردند و نه درباره فرمان های خدا خرد را به کار می بردند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶).

پایه های اصلی و اولی دین، یعنی وجود خدا، صفات او و ضرورت نبوت و شریعت به مدد عقل اثبات می شود. عقل با توجه به اصول بنیادین عقلی بدیهی و نظری مستدل و یقینی و یافتن آنها، راه اثبات اصول دین و تبیین آنها را هموار و استوار می کند. عقل می تواند حقایقی را کشف کند که از نقل های دینی استفاده نمی شود. عقل می تواند پاره ای از حکمت ها و مصالح یا مفساد و ضررهای احکام الهی را دریابد، اما به دلیل ناآگاهی از همه مصالح و مفساد دنیوی و به ویژه اخروی، در درک حکمت و فلسفه همه احکام یا تمام حکمت های یک حکم، ناتوان است و نقص و ناتوانی خود را نیز درمی یابد و در برابر شرع تسلیم می شود. عقل می فهمد که در اموری چون درک کنه ذات خداوند هرگز راه به جایی نمی برد. یکی از مباحث مهم این است که: آیا عقل

توانایی معرفت خدا را دارد یا خیر؟ از آنجایی که عقل محدودیت دارد و ذات خداوند نامحدود است، بنابراین معرفت بر ذات خداوند ناممکن است. در این پژوهش کوشیده‌ایم نقش و اهمیت عقل در معرفت خدا را در کتاب *نهج‌البلاغه* شناسایی، استخراج و سپس تجزیه و تحلیل کنیم.

۱. بررسی مفهوم «عقل»

۱.۱. معنای لغوی

«عقل» و «عقال» و «اعتقال» از یک ریشه است و در لغت به معنای بستن و محدود کردن است. به طنابی که با آن پای شتر را می‌بندند «عقال» می‌گویند. به عقل آدمی «عقل» می‌گویند، زیرا انسان به وسیله آن از رهایی مطلق و یله‌شدن فکری و بی‌انضباطی اندیشه‌ای نجات می‌یابد و به افکار و آرا و نظریات خود نظم و انتظام می‌دهد و برای همه آنها چارچوب منطقی و فکری فراهم می‌کند و انسان را از افتادن به وادی جهل می‌رهاند (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۷۶۹/۵). در *لسان‌العرب* گفته شده است که عقل همان قلب و نیز نیرویی است که امور را تثبیت می‌کند و قوه‌ای است که به واسطه آن انسان از سایر حیوانات متمایز می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۲۳۲/۹). همچنین، «عقل» در لغت به معنای حبس کردن (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۶۹/۴)، بستن (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۹۳۹/۲)، پناهگاه (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۷۶۹/۵)، و مهار چهارپایان (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۲۰۵/۱) است که این معانی نیز گاه در *نهج‌البلاغه* به کار رفته است.

۱.۲. معنای «عقل» در اصطلاح

«عقل» در اصطلاح به معنای فهمیدن (همان)، نقیض جهل (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۹۳۹/۲) و نقیض حمق (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۲۰۵/۱) است که این معانی در *نهج‌البلاغه* به کار رفته است. طباطبایی ذیل آیه «كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲)؛ «این چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید» می‌گوید: اصل در معنای عقل، بستن و نگه‌داشتن است و این مناسب است با ادراکی که انسان دل به آن می‌بندد، و چیزی که با آن ادراک می‌کند عقل نامیده می‌شود و یکی از قوای انسانی است و به واسطه آن خیر و شر و حق و باطل از یکدیگر تشخیص داده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۴۷/۲).

نیز می‌گوید:

ماده عقل در نیروی تشخیص خیر از شر و نافع از مضر استعمال می‌شود، البته گاهی هم در رعایت و غرض از این تشخیص به کار می‌رود. غرض از تشخیص خیر و شر این است که آدمی به مقتضای آن، عمل کند و به آن ملتزم و معتقد باشد، در مقام به دست آوردن خیر و ترک شر باشد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۵۳/۱۹).

«یکی از مسائلی که همواره در حوزه دین مورد بحث و بررسی قرار گرفته، کارکردهای عقل در شناخت و فهم معارف دین و محدودیت‌های احتمالی آن در این زمینه است. عقل به عنوان قوه‌ای فطری در انسان، نخستین و اصلی‌ترین معیار تشخیص و فهم و تمییز محسوب می‌شود و انسان به واسطه عقل، ابتدایی‌ترین مسائل را درک می‌نماید. به‌علاوه، در این بین شناخت معارف دین همواره برای بشر اهمیت داشته و به تبع آن مسئله جایگاه و نقش عقل در شناخت دین مطرح گردیده است» (علی‌اکبرزاده و محمدرضایی، ۱۳۹۳: ۳۰).

هرچند معانی اصطلاحی «عقل» و تقسیمات آن متعدد است، اما در همه اصطلاحات، قوه تشخیص بین صلاح و فساد، درست از نادرست، در نظر گرفته شده است. بنابراین، روح و گوهر معنای عقل همین معنا است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۳۴).

۲. جایگاه و ارزش عقل در نهج البلاغه

امام علی (علیه‌السلام) عقل را مایه نجات و رستگاری انسان می‌داند و اصولاً بخشش آن را از سوی خدا صرفاً وسیله‌ای برای راه‌یابی انسان به سوی شناخت راه درست و حرکت در آن مسیر معرفی می‌کند (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۰۷). برخی از روایات به جایگاه عقل در بدن انسان اشاره کرده‌اند. چه‌بسا منظور از این جایگاه ظرف عقل باشد و نیز شاید منظور از جایگاه عقل، عضوی از بدن باشد که عقل از طریق آن با بدن ارتباط برقرار می‌کند و بر آن تأثیر می‌گذارد. در هر حال، دو دسته روایت در این باب وجود دارد که دسته اول جایگاه عقل را (قلب) معرفی می‌کنند؛ از حضرت علی (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: «جایگاه عقل، قلب است» (برقی، ۱۴۱۴: ۱۹۶/۱). دسته دوم از روایات، جایگاه عقل را مغز معرفی کرده‌اند. امام صادق (علیه‌السلام) فرموده است: «جایگاه عقل مغز است» (صدوق، ۱۴۱۷: ۳۶۹). امام علی (علیه‌السلام) درباره عقل می‌فرماید: «عقل آدمی مانند درختی است که میوه آن سخاوت و حیا است» (خوانساری، ۱۳۷۳: ۳۲۹/۱). در تعریفی دیگر درباره عقل از امام چنین ذکر شده است: «والعقل حفظ التجارب و خیر ما جَرَّبْتَ ما وعظلك» («عقل،

تجربه‌اندوزی است و بهترین تجربه تو آن است که تو را پند دهد» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). در این تعریف امام، عقل را تجربه‌اندوزی دانسته است؛ البته تجربه‌ای مفید خواهد بود که به انسان پند و اندرز دهد.

از منظر نهج‌البلاغه، عقل ابزاری است برای بندگی، اطاعت، ثواب و عقاب. راه دستیابی به معارف نظری، عقل نظری است و با عقل عملی به معارف عملی و ارزشی می‌رسیم. اول مخلوقات عالم و اشرف موجودات جهان از منظر نهج‌البلاغه، عقل است. عقل حقیقت نور است و ذات نور، هم خود حقیقتی ظاهر و روشن است و هم ظاهر و روشن‌کننده همه اشیاء تاریکی‌ها و جهالت‌ها است. به همین سبب در نهج‌البلاغه عقل حقیقتی معرفی شده است که با آن حق و باطل از یکدیگر تمیز داده شده و ظاهر می‌شوند و راه تشخیص آنها بر روی انسان گشوده می‌شود.

از منظر نهج‌البلاغه، با عقل می‌توان بندگی خدا را درک کرد و مصون از کفر زندگی کرد و به سوی حق و حقیقت گرایش داشت. حکمت خلقت عقل در نهج‌البلاغه، تفکر و تأمل در نظام اعجاب‌انگیز جهان هستی تبیین شده است. این تفکر و تعقل به وسیله عقل، عقل را به فطرت الاهی انسان متصل می‌کند. ماهیت عقل در نهج‌البلاغه همچون گنجی معرفی شده است که علاوه بر مصون نگه‌داشتن آن از آفات باید کوشید به وسیله آن جهالت را از بین برد.

۳. میزان توانایی عقل در شناخت خدا

در کلام حضرت علی علیه السلام شناخت خدا از جایگاه ویژه‌ای در معرفت دینی برخوردار است. ایشان آغاز دین را شناخت خدا معرفی می‌کند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱). شناختن خداوند منزله، والاترین معرفت‌ها و اولین گام در دین است؛ یعنی برای ورود به دین باید اول، خدا شناخته شود. معرفت اجمالی در درون فطرت و نهاد آدمی نهفته است و آنچه پیامبران الاهی به آن مبعوث شده‌اند، این است که این معرفت و شناخت اجمالی به شناخت تفصیلی و کامل تبدیل گردد و افکار شرک‌آلود از آن زدوده شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱/۸۲ و ۸۳).

۳. ۱. براهین عقلی دال بر وجود خدا

نهج‌البلاغه برای اثبات وجود خدا و وحدت و یگانگی او از عقل بسیار مدد جسته و

این مباحث را به عقل روشن‌بین و پاک عرضه کرده است. عقولی که هیچ عناد و لجاجی با حق ندارند و با درک و دریافت حقایق آنها را پذیرا می‌گردند. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «لَمْ يَطَّلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ؛ فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ عَلَى إِفْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجَحُودِ»؛ «خردها را بر اندازه‌کردن صفاتش آگاهی نداده و از مقدار واجب شناختش محروم نساخته است، پس او کسی است که نشانه‌های هستی گواهی می‌دهند که دل شخص منکر هم به وجود او اقرار دارد» (نهج البلاغه، خطبه ۴۹). بنابراین، حقیقت ذات و صفات کمال مطلق خدا درک‌شدنی نیست. با این حال خدا برای هر کس بهره‌ای از معرفت خود مقرر داشته و یادگیری آن را بر حسب استعدادش واجب کرده است (موسوی، ۱۳۷۶: ۳۴۴). مثلاً عقل پی می‌برد که خدا عالم، قادر و حکیم است، اما حقیقت این اوصاف را درک نخواهد کرد (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۲۲۰). بنابراین، هرچند در نهج البلاغه بارها به دسترسی‌نداشتن به عمق عظمت خدا و کنه صفات او اشاره شده اما در عین حال حد و مرزهای شناخت ترسیم شده است. زیرا امام خود به وسیله عقل در راه شناخت خدا گام برمی‌دارد و با استدلال‌های عقلی و برهان‌های مختلف در راه توحید و اثبات خدا می‌کوشد.

در ادامه، به اختصار برخی از استدلال‌های عقلی نهج البلاغه را در باب اثبات وجود خداوند که بیانگر اهمیت و اعتبار عقل است، بررسی خواهیم کرد.

۳. ۱. ۱. برهان نظم

برهان نظم در اسلام، به عنوان یکی از راه‌های اثبات وجود خدا، سابقه‌ای دیرینه دارد. خدا را با استفاده از روش «مشاهده غیرمستقیم» می‌توان شناخت. بدین ترتیب که با استفاده از حس و تجربه می‌توان وجود «نظم» را در جهان اثبات، و سپس به کمک نیروی عقل، وجود ناظم را برای جهان ثابت کرد. در اینجا نظم «نشانه‌ای» است که ما را به وجود خدا رهنمون می‌شود. در نهج البلاغه به استدلال عقلی بر وجود خدا از راه اشاره به نظم دقیق و هماهنگ در جهان هستی بسیار توجه شده است. باید گفت برهان نظم هم تجربی و هم عقلی است و بدون مقدمه عقلی‌اش هیچ‌گاه نتیجه مطلوب و مد نظر را، که راه‌یابی به معرفت خالق جهان هستی است، به دست نمی‌دهد. «برهان نظم یکی از مقدماتش حسی است و مقدمه دیگر آن عقلی. حسی به این معنا است که آدمیان با حواس خود می‌توانند پدیده‌های منظم را درک کنند و عقلی به این معنا است که آدمیان

بر اساس قاعده عقلی، یعنی سنخیت بین علت و معلول، درک می‌کنند که پدیده‌های منظم و دارای هدف باید از ناظمی حکیم و باشعور نشئت گرفته باشد» (محمدرضایی، ۱۳۸۲: ۶۳).

در *نهج‌البلاغه*، که سرشار از سخنان حکمت‌آمیز درباره خداشناسی و معرفت هر چه بیشتر به خدای متعال است، با این برهان بر وجود خدا استدلال شده است: «بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَقِنِ وَالْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ مُوَدَّدَاتٍ بِلَا عَمَدٍ قَائِمَاتٍ بِلَا سَنَدٍ»؛ «خدا با نشانه‌های تدبیر استوار، و خواسته‌های حکیمانه در خلق نظام احسن، در برابر غفلت‌ها، آشکارا جلوه کرده است. از نشانه‌های آفرینش او، خلقت آسمان‌های پابرجا بدون ستون و تکیه‌گاه است» (*نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۸۲). آن حضرت در سخنی دیگر، درباره این برهان می‌فرماید: «الِدَّلَالُ عَلَى قَدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وَجُودِهِ»؛ «با حدوث آفرینش ازلی بودن خود را ثابت کرد، و با پیدایش انواع پدیده‌ها، وجود خود را اثبات فرمود» (*نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۸۵).

نیز در کلامی دیگر می‌فرماید: «اِبْتَدَعَهُمْ خَلْقًا عَجِيبًا مِنْ حَيَوَانٍ وَ مَوَاتٍ وَ سَاكِنٍ وَ ذِي حَرَكَاتٍ، وَ اَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنَعَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ، مَا اِنْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْرِفَةً بِهِ وَ مَسْلَمَةً لَهُ، وَ نَعَقَتْ فِي اَسْمَاعِنَا دَلَالُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ»؛ «خداوند پدیده‌های شگفتی از جانداران حرکت‌کننده و بی‌جان، برخی ساکن و آرام، بعضی حرکت‌کننده و بی‌قرار، آفریده است، و شواهد و نمونه‌هایی از لطافت صنعتگری و قدرت عظیم خویش به پا داشته، چندان که تمام اندیشه‌ها را به اعتراف واداشته، و سر به فرمان او نهاده‌اند، و در گوش‌های ما بانگ براهین یکتایی او پیچیده است» (*نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۶۵).

امام علی علیه السلام در عباراتی به موجوداتی از جمله مورچه، طاووس و ... اشاره کرده و ظرافت‌های خلقت آنها را برشمرده و در واقع به آدمیان توجه می‌دهد که با تأمل و تفکر در خلقت موجودات منظم، می‌توان به خداوند حکیم و باتدبیر پی برد؛ ایشان می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ»؛ «تعجب می‌کنم از کسانی که مخلوقات الاهی را می‌بینند و در وجود خدا تردید می‌کنند» (*نهج‌البلاغه*، حکمت ۱۲۶)؛ «کفی بآیتان الصنع لها آية»؛ «در آیتان صنع (که همان نظم در مخلوقات است) نشانه‌های کافی بر خداوند است» (*نهج‌البلاغه*، خطبه ۹۱)؛ «بها تجلّی صانعها للعقول و بها امتنع عن نظر العیون و لا یجری [تجری] علیه [الحركة و السكون] السكون و الحركة، و کیف یجری علیه ما هو اجراه و یعود فیهِ ما هو ابداه»؛ «خدا با خلق پدیده‌ها در برابر عقل‌ها جلوه کرد، و از مشاهده چشم‌ها برتر و والاتر است، و حرکت و سکون در او راه ندارد،

زیرا او خود حرکت و سکون را آفرید، چگونه ممکن است آنچه را که خود آفریده در او اثر بگذارد؟ یا خود از پدیده‌های خویش اثر پذیرد؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶). امام علی (علیه السلام) نیز با بیان این نمونه‌ها و دیگر نمونه‌های مشابه در نهج البلاغه، در واقع، انسان‌ها را از طریق عقل و خردشان به اثبات وجود صانع از طریق نظم دقیق و بدون نقص جهان آفرینش دعوت کرده است.

۳. ۱. ۲. برهان حرکت

یکی دیگر از راه‌های خداشناسی برهان حرکت است. برهان حرکت، مانند برهان نظم برهانی عقلی تجربی است، یعنی یک مقدمه حسی و مشاهده‌پذیر (حرکت در سراسر جهان) دارد و یک مقدمه عقلی (لزوم محرک داشتن حرکت) که این دو مقدمه به همراه یکدیگر هدایتگر عقل به سمت اثبات خدا هستند. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه درباره شناخت خدا از طریق برهان حرکت می‌فرماید: «لَا يَجْرِي عَلَيْهِ السُّكُونُ وَالْحَرَكَةُ وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ وَ يَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ أَبْدَاهُ وَ يَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحْدَثُهُ»؛ «حرکت و سکون در او راه ندارد، زیرا خود او حرکت و سکون را آفرید، چگونه ممکن است آنچه را خود آفریده در او اثر بگذارد؟ یا خود از پدیده‌های خویش اثر پذیرد؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸). در کلامی دیگر درباره این برهان می‌فرماید: «وَلَا يَغْيِرُهُ زَمَانٌ وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ»؛ «گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی‌کند و مکانی او را در بر نمی‌گیرد». در نهج البلاغه از شهادت عقل به لزوم محرک داشتن حرکت استفاده کرده‌اند و وجود خدا را به این وسیله اثبات کرده‌اند که این نوعی حجیت برای استدلال‌های عقلی است.

۳. ۱. ۳. برهان فقر موجودات ملاک احتیاج آنها به خدای غنی

اشاره به فقر و نیازمندی در جهان آفرینش و موجودات و معرفی کردن خدا به عنوان خالق غنی و تنها برآورده‌کننده نیاز موجودات فقیر، یکی دیگر از استدلال‌های عقلانی بر وجود خدا است. جوادی آملی درباره اینکه جهان هستی همه فقیر و محتاج خداوند است می‌نویسد:

در جهان هستی هیچ موجودی به خود تکیه ندارد، زیرا هستی آن عین ذاتش نیست. و هر چیز عین هستی نباشد و هستی او عین ذاتش نباشد قائم بالذات نیست، بلکه قائم به غیر و نیازمند به کسی است که هستی‌بخش بودن هستی

وی عین ذاتش باشد، چیزی که وجود یا صفات وجودی‌اش ذاتی او نبود نیازمند به غیر است و هستی آن غیر باید عین ذاتشان باشد. این نشانه موجودیت خدا است که خدا موجود است؛ زیرا هستی دیگران عین ذاتشان نیست، از این‌رو محتاج به مبدئی هستند که عین هستی بوده و هستی او عین ذاتش باشد و آن ذات اقدس باری تعالی است (جوادی آملی، ۱۳۶۲: ۷۵).

امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه خدا را همان برآورنده بی‌نیاز همه موجودات فقیر و نیازمند معرفی می‌کند و می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، غَنَى كُلِّ فَقِيرٍ وَ عَزَّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةٌ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَقْرَعٌ كُلِّ مَلْهُوفٍ مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نَطْقَهُ وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ»؛ «همه چیز با یاری او بر جای مانده است، خدا بی‌نیازکننده هر نیازمند، و عزت‌بخش هر خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان، و پناهگاه هر مصیبت‌زده است، هر کس سخن می‌شنود، و هر که ساکت باشد اسرار درونش را می‌داند، روزی زندگان بر او است و هر که بمیرد به سوی او باز می‌گردد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹). حضرت علی علیه السلام در این سخن به صورت مطلق وجود همه اشیا را به خدا، نیازمند و وابسته ذکر می‌کند، و خدا را منبع و تأمین‌کننده نیاز و اصل وجود آنها معرفی می‌کند. همچنین امام، خدا را خالق جهان، بدون هیچ نیازی به یاری دیگران می‌داند و می‌فرماید: «فَاعِلٌ لَّا بِاضْطْرَابِ آلَةٍ، مُقَدِّرٌ لَّا بِجَوْلِ فِكْرَةٍ، غَنِيٌّ لَّا بِاسْتِفَادَةٍ»؛ «سازنده غیرمحتاج به ابزار، اندازه‌گیرنده‌ای بی‌نیاز از فکر و اندیشه و بی‌نیاز از یاری دیگران است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶).

۳. ۱. ۴. برهان علیت

برهان علیت مهم‌ترین برهان عقلانی بر وجود خدا است؛ زیرا فقط به عقل و دستاوردهای آن تکیه دارد. «اصل علیت به بیان ساده یعنی هر ممکنی علتی دارد که وجودش متوقف بر آن است، به طوری که فقدان علت، فقدان ممکن است و نیز وجود معلول، حاکی از وجود علت آن است. علیت همان رابطه وابستگی میان دو شیء است» (جوادی، ۱۳۷۵: ۴۸) اما دلیل احتیاج معلول به علت این است که به‌وجودآمدنش بدون علت محال است. معلول از این‌رو نیازمند علت است که هستی واقعی خودش را از علت می‌گیرد و علت افاضه‌دهنده معلول است.

در نهج‌البلاغه هم خدا به عنوان علت وجود مخلوقات معرفی شده است. در این

زمینه گاهی بر نیازمند بودن موجودات تأکید کرده و فرموده است: «كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَ كَلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاةٍ مَعْلُولٌ»؛ «هر چه که ذاتش شناخته شده باشد آفریده است، و آنچه در هستی به دیگری متکی باشد دارای آفریننده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶). همچنین، حضرت در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالُّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَ بِمُحَدِّثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزَاقِهِ»؛ «ستایش خداوندی را که با آفرینش بندگان، بر هستی خود راهنمایی فرمود، و آفرینش پدیده‌های نو بر ازلی بودن او گواه است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲). امام در سخنی دیگر خدا را آغازگر خلقت و هستی می‌داند و می‌فرماید: «الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ امْتَلَأَهُ، وَلَا مِقْدَارٍ احْتَدَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ»؛ «خدایی که پدیده‌ها را از هیچ آفرید، نمونه‌ای در آفرینش نداشت تا از آن استفاده کند و یا نقشه‌ای از آفریننده‌ای پیش از خود که از آن در آفریدن موجودات بهره گیرد» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱). بدین ترتیب امام علی (علیه السلام) خداوند را علت و آغازگر آفرینش می‌داند و با تمسک به اصل علت و لزوم علت داشتن معلول بر وجود خالق، استدلال عقلی می‌کند. استدلالی که نشان از معتبرترین دریافت‌های عقل دارد و اگر دریافت‌های عقلی حجیت نداشت هیچ‌گاه به آن استناد، و از آن استفاده نمی‌شد.

از این گفته‌ها معلوم می‌شود که معتبرترین راه شناخت خدا همان ادراک و دریافت‌های عقلی است و این در حقیقت تأکید شدید نهج البلاغه بر حجیت و اعتبار عقل است.

۳. ۱. ۵. شناخت اصل وجود خداوند از طریق به هم خوردن اراده‌ها

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰)؛ «خدا را با به هم خوردن تصمیم‌ها و گشوده شدن عزم‌ها و شکستن آهنگ‌ها شناختم». این سخن اشاره به این است که برای اثبات وجود خدا سه راه داریم: «الف. فسخ عزیمت‌ها: بسیار اتفاق می‌افتد که انسان تصمیم بر کاری می‌گیرد و عزم می‌نماید آن را انجام دهد و به نظر خودش تمام مقدمات آن کار را فراهم می‌سازد و چنان است که از جانب او و از جهت نیتی که دارد هیچ انصرافی حاصل نشده است و می‌خواهد به هر قیمتی و به هر طور شده آن کار را تمام کند و تصمیم خود را عملی سازد و از جهت مقدماتی که باید فراهم کند نیز به نظر خودش کوتاهی نکرده است. اما ناگهان مانعی که معلوم است جریان غیبی است و به علل مادی

نمی‌توان آن را مستند کرد، موجب می‌شود که نقشه او ختثا شود و با اینکه اراده‌اش محکم بود و مقدمات کار از هر جهت فراهم شده و اطمینان به رسیدن به مقصود بود، جلوی نیل به مقصود گرفته می‌شود و از آن عمل ممنوع می‌گردد؛ ب. بازشدن گره‌ها: انسان برای رسیدن به مقصودی هر چه در توان دارد اقدام می‌نماید، اما همه درها را به روی خود بسته می‌بیند و سعی و تلاش خود را بی‌ثمر می‌یابد؛ ولی به عنایت الاهی و به گونه‌ای که در ذهنش خطور نمی‌کرد، دری که هرگز بازشدنش را احتمال نمی‌داد به رویش باز می‌شود و به مقصد نائل می‌گردد؛ ج. شکسته‌شدن همت‌ها: گاهی انسان قصد و نیت کاری می‌نماید، نیت دیگر برایش حادث می‌شود و خداوند در قلب او صارفی از آن نیت می‌اندازد که از آن نیت برمی‌گردد و آن را دنبال نمی‌نماید» (صافی، ۱۳۸۵: ۲۸). اینکه اراده‌های قوی بر انجام‌دادن کاری از بین می‌رود نشانه وجود اراده‌ای مافوق اراده بشری است و همان اراده خداوند عالم مدبر قادر است.

۳. ۱. ۶. برهان امکان و وجوب

«برهان امکان و وجوب یکی از متقن‌ترین براهین عقلی اثبات واجب است» (سعیدی مهر، ۱۳۷۷: ۵۷). چیزی که وجود و هستی، عین ذاتش نیست، ذاتاً محتاج واجب‌الوجود است، و بی‌نیاز از واجب نیست، و در وجود و هستی خود محتاج موجودی است که وجود عین ذاتش باشد؛ یعنی محتاج واجب‌الوجود است. حتی پس از وجودش هم نیاز ذاتی‌اش همچنان وجود دارد و ذاتاً به بی‌نیاز تبدیل نمی‌شود (نک: جوادی آملی، بی‌تا: ۱۴۳). امام علی (علیه السلام) از این برهان به شرح ذیل برای اثبات وجود خدا بهره جسته است: «الْف. كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ غَنَى كُلِّ فَقِيرٍ وَ عَزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹)؛ «همه چیز برابر خدا خاشع، و همه چیز با یاری او بر جای مانده است. خدا بی‌نیازکننده هر نیازمند، و عزت‌بخش هر خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان و پناهگاه هر مصیبت‌زده است». خداوند فاعل مطلق است و قوام همه ممکنات به او وابسته است، او قیوم مطلق است و معنای قیوم این است که او قائم به ذات خویش است و پایداری هر چه جز او است، بدو است (بحرانی، ۱۳۶۲: ۹۰). ب. «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاةِ مَعْلُولٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶)؛ «آنچه در هستی به دیگری متکی باشد دارای آفریننده است». اگر خداوند متعال قائم به غیر باشد معلول است و دیگر واجب‌الوجود نخواهد بود (همان: ۲۷۵).

ج. «الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا» (نهج البلاغه، خطبه ۹۰)؛ «خدایی که همیشه بوده و تا ابد خواهد بود». اینکه خداوند آغاز ندارد و پایانی برای او متصور نیست نشانگر نامحدود بودن و لایتناهی بودن او است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳/۶۳۷).

د. «وَلَا يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ وَلَا يَتَبَدَّلُ فِي الْأَحْوَالِ وَلَا تُبْلِيهِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ وَلَا يَغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَالظُّلَامُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶)؛ «با پذیرش حالتی دیگرگونه نشود و با دگرگونی مبدل نگردد، گذر روزان و شبان کهنه‌اش نکنند و روشنی و تاریکی تغییرش ندهند» و اینها ویژگی واجب‌الوجودی است که تمام ممکنات عالم در وجودشان نیازمند او هستند.

۳. ۱. ۷. برهان تمانع

از دیگر برهان‌هایی که در نهج البلاغه برای اثبات یگانگی خدا به کار رفته برهان تمانع است. «مطابق این برهان فرض حاکمیت بیش از یک تدبیر بر عالم خلقت مستلزم فساد در آن است» (اشعری، ۱۴۰۰: ۴). امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

بدان ای پسرم اگر پروردگارت را شریکی بود رسولان او نیز نزد تو می‌آمدند و آثار ملک و سلطنت او را می‌دید و به افعال و صفاتش پی می‌بردی، ولی او به طوری که خود را وصف کرده خدایی یگانه است، احدی در فرمانروایی با او ستیز و مخالفت ندارد و همیشه بوده و تا ابد هم خواهد بود. او اولی است که پیش از همه چیز بوده ولی آغازی ندارد و آخری است که پس از همه چیز هست بی‌آنکه نهایی داشته باشد (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۳. ۲. محدودیت‌های عقل در شناخت خدا

شناخت خدا ارزش و اهمیت فراوان دارد، چنان‌که حضرت علی (علیه السلام) این شناخت را، ارزشمندترین و برترین معرفت‌ها می‌داند (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۱۲). زیرا ارزش هر علمی به متعلق آن بستگی دارد و در بحث ما متعلق شناخت، خود خداوند متعال است. از سوی دیگر، ضرورت معرفت‌الله را می‌توان از این آیه دریافت که می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (یوسف: ۶۵)؛ «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز توانا است و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد». زیرا در این آیه خداوند با اشاره به عظمت قدرت خدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین، در واقع

به هدف نهایی آفرینش عالم، یعنی معرفت خدا، اشاره می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶).

عظمت بی‌کران خداوند باری تعالی آنچنان است که عقل بشری، نه تنها از شناخت ذات او، بلکه از شناخت و درک گوشه‌ای از صفات او نیز عاجز و ناتوان است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۶). به تعبیر دیگر، انسان نمی‌تواند با عقل خویش راجع به ذات حق، معرفت و شناخت پیدا کند؛ چراکه وجود بسیط نامحدود، حد و اندازه‌ای ندارد تا موجود محدودی آن را درک کند. آنچه برای عقل قابل ادراک است، ادراک جلوات و فیوضات الهی و ظهور و تجلی خداوند است (نک: همان: ۵۸). ملاصدرا نیز در برخی از آثارش تصریح می‌کند که شناخت اسما و صفات خدا از طریق عقل ممکن نیست و عقل این مطالب عالیه را حتی به واسطه مطالعه و دقت در اقوال متعدد و متکثر هم نمی‌تواند کشف کند و بفهمد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۳۳). با قوه عاقله معنایی کلی از وجود جوهری که صفات و اعراض قائم به آن است حاصل می‌شود که به آن «شناخت عقلی» می‌گویند. جوادی آملی درک معانی کلی یا همان معانی معقول را که بر صورت خیالی یا حسی حمل می‌شوند از شئون عقل می‌داند و می‌گوید: «علاوه بر دو صورت محسوس و متخیل، گاه انسان معانی کلی را ادراک می‌کند، که با عقل ادراک می‌شوند» (جوادی آملی، بی‌تا: ۲۹۸). امام در این باره می‌فرماید: «لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدِ فَيَكُونَ مُشَبَّهًا، وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرِ فَيَكُونَ مُمَثَّلًا»؛ «خداوند بزرگ‌تر از آن است که عقول بشر با تفکر و تعقل او را متصور و محدود سازند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۵).

همچنین می‌فرماید: «وَمَا أَلَدَى نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَنَعَجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ وَنَصْفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ، وَ مَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَ قَصَّرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ وَ أَتَهَتْ عَقُولُنَا دُونَهُ وَ حَالَتْ سُتُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَعْظَمُ»؛ «خدایا آنچه را که از آفرینش تو می‌نگریم، و از قدرت تو به شگفت می‌آییم و بدان بزرگی قدرت تو را می‌ستاییم، بسی ناچیزتر است در برابر آنچه که از ما پنهان، و چشم‌های ما از دیدن آنها ناتوان، و عقل‌های ما از درک آنها عاجز است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰). امام در این خطبه در مدح و ستایش خداوند فرموده است که عقل‌ها ناتوان‌تر از آنند که بتوانند تعداد و میزان نعمت‌های خداوند را درک کنند و شکر این نعم را به جای آورند؛ و عقل حتی از درک چگونگی قدرت خدا عاجز است.

امام علی علیه السلام در جای دیگری از این خطبه ضمن اشاره به عجز عقل در شناخت کنه عظمت خدا، وجوه معرفتی قابل درک خدا را چنین برمی‌شمرد: «أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيَّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ، لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْكَ نَظَرٌ، وَ لَمْ يَدْرِكْكَ بَصَرٌ أَدْرَكَتْ الْأَبْصَارَ وَ أَحْصَيْتْ

الْأَعْمَالَ وَ أَخَذَتْ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ»؛ «می دانیم که تو زنده و پابنده‌ای، نه چرت می‌برد و نه خوابت می‌گیرد، نه اندیشه‌ای به تو رسیده و نه دیده‌ای تو را دریافته است اما تو دیده‌ها را نگر بسته، و کردار بندگانت را بر شمرده‌ای، و زمام اختیار همه چیز را به دست داری» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰). حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا تُقَدِّرُ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»؛ «پس به همان اندازه که خداوند دانستن آن را مجاز دانسته اکتفا کن و عظمت خداوندی را با ترازوی عقلت اندازه مگیر که دچار هلاکت خواهی شد» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

امام علی (علیه السلام) درباره دسترسی نداشتن اوهام به ذات و صفات خدا می‌فرماید: «لَا تُقَدِّرُهُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ، وَلَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَدْوَاتِ»؛ «اندیشه‌ها را توان آن نیست که او را به داشتن حدود و حرکات، و اعضا و ابزار کار به سنجش آرند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳)؛ «قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامُ أَنْ تُدْرِكَهُ»؛ «عقل‌ها از درک او عاجزند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵). نیز در کلامی دیگر می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَ لَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ»؛ «سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمت‌های او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او درمانده‌اند؛ خدایی که افکار ژرف‌اندیش ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

نتیجه

عقل در نهج البلاغه نیکوترین موهبت الهی شناخته شده است، زیرا مسئولیت راهنمایی و هدایت انسان را دارد. شاید کمتر موضوعی، مثل به‌کارگیری عقل و اندیشه در سخنان علی (علیه السلام) محل توجه قرار گرفته باشد. در سخنان گهربار ایشان، از عقل و خرد، به منشأ شرافت و شخصیت انسانی، ریشه و سرچشمه همه خوبی‌ها، عامل سعادت انسانی، ابزار و سلاح همه کارها، درمان و علاج ناکامی‌ها، حیات و زندگی روح، اصل و ریشه دانش و انگیزه فهم و درک انسان و در یک جمله سرچشمه ادب و دینداری و عشق و تعهد و ایمان و منشأ تقوا یاد شده است. عقل یکی از مهم‌ترین ابزارهای معرفت و شناخت خدا از نگاه نهج البلاغه است. مهم‌ترین کارکرد عقل در نهج البلاغه، شناخت خدا، یعنی تلاش برای دست‌یابی به معرفت واقعی خدا است. البته با در نظر

گرفتن محدودیت‌ها و کاستی‌هایی که عقل انسان در این خصوص دارد. امام علی (علیه السلام) بارها برای اثبات مدعای شناخت خدا از طریق عقل، از استدلال‌های عقلانی کمک می‌گیرد و گاه با دعوت به تفکر در جهان آفرینش، بشر را به اندیشیدن در عظمت خدا فرا می‌خواند.

بر مبنای آموزه‌های خردگرایی در نهج‌البلاغه هیچ نوع دوگانگی و تضادی میان عقل‌گرایی و کسب معارف دینی وجود ندارد. گرچه تا زمانی که انسان از عقل و خرد خود به شیوه‌ای نیکو استفاده کند، به معارف الاهی و دینی دست می‌یابد اما اگر تمام تکیه آدمی بر عقل و خرد خود باشد و از دیگر عوامل هدایت و کسب معارف بشری استفاده نکند، دچار خطا خواهد شد. زیرا عقل محدود و بشری توان درک کنه و تمام عظمت خدا و همچنین برخی امور همانند شناخت مرگ را ندارد.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۲). ترجمه و تفسیر: محمدصادق صادقی تهرانی، قم: دانش، چاپ سوم.
- نهج‌البلاغه (۱۳۹۱). ترجمه و شرح: محمد دشتی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم، قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ج ۲.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۷). من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، چاپ دوم.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). الاشتقاق، بی‌جا: بی‌نا، ج ۲.
- ابن سیده، ابو الحسن (۱۴۲۱). المحکم والمحیط الاعظم، المحقق: عبد الحمید الهنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ج ۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب، بیروت: دار صادر، ج ۹.
- اشعری، علی (۱۴۰۰). رساله استحسن الخوض فی علم الکلام، حیدرآباد: شرف الدین محمد.
- بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲). شرح نهج‌البلاغه، بی‌جا: دفتر نشر کتاب، ج ۳.
- برقی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). المحاسن، بیروت: دار الکتب الاسلامی، ج ۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۲). حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نقش عقل در شناخت خدا از دیدگاه نهج البلاغه / ۲۱

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، تحقیق: احمد واعظی، قم: اسراء، چاپ سوم.

جوادی آملی، عبدالله (بی تا). *تبیین براهین اثبات وجود خدا*، قم: اسراء.

جوادی، محسن (۱۳۷۵). *درآمدی بر خداشناسی فلسفی*، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۵.

حسینی شیرازی، محمد (بی تا). *توضیح نهج البلاغه*، تهران: دار تراث الشیعة، ج ۱.

خوانساری (آقا جمال)، محمدحسین (۱۳۷۳). *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، مقدمه، تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ج ۱.

سعیدی مهر، محمد (۱۳۷۷). *آموزش کلام اسلامی*، قم: مؤسسه فرهنگی طه.

صافی، لطف الله (۱۳۸۵). *الاهیات در نهج البلاغه*، قم: بوستان کتاب.

صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ج ۲.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۹.

طباطبایی، محمدکاظم (۱۳۹۳). *منطق فهم حدیث*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

علی اکبرزاده، حامد؛ محمدرضایی، محمد (۱۳۹۳). «نقش عقل در معرفت دینی و کاستی های آن»، در: *انسان پژوهی دینی*، س ۱۱، ش ۳۲، ص ۲۹-۴۸.

محمدرضایی، محمد (۱۳۸۲). *خدا از نگاه امام علی*، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *پیام امام امیرالمؤمنین: شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ج ۱ و ۸.

موسوی، سیدعباس (۱۳۷۶). *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار الرسول الاکرم، دار المحجة البيضاء، ج ۱.

References

- The Holy Quran. 2014. Translated & Interpreted by Mohammad Sadegh Sadeghi Tehrani, Qom: Danesh (Science), Third Edition.
- Nahj al-Balaghah. 2013. Translate & Explained by Mohammad Dashti, Mashhad Astan Ghods Razawi. [in Farsi]
- Ali Akbarzadeh, Hamed; Mohammad Rezayi, Mohammad. 2015. "Naghsh Aghl dar Marefat Dini wa Kasti-hay An (The Role of Intellect in Religious Knowledge and Its Shortcomings)". In: *Religious Anthropology*, yr. 11, no. 32, pp. 29-48. [in Farsi]
- Amedi, Abd al-Wahed ibn Mohammad. 1990. *Ghorar al-Hekam wa Dorar al-Kalem (Exalted Aphorisms and Pearls of Speech)*, Qom: Al-Alamy Foundation for Publications, Second Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Ashari, Ali. 1980. *Resalah Estehsan al-Khoz fi Elm al-Kalam*, Heydar Abad: Sharaf al-Din Mohammad. [in Arabic]
- Bahrani, Meytham ibn Ali. 1984. *Sharh Nahj al-Balaghah*, n.p: Book Publishing Office, vol. 3. [in Arabic]
- Barghi, Ahmad ibn Mohammad. 1993. *Al-Mahasen (The Virtues)*, Beirut: Islamic Books Institute, vol. 1. [in Arabic]
- Hoseyni Shirazi, Mohammad. n.d. *Tozih Nahj al-Balaghah (Explanation of Nahj al-Balaghah)*, Tehran: Shiite Heritage Institute. [in Farsi]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1996. *Man la Yahzaroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Sadugh, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Dorayd, Mohammad ibn Hasan. 1988. *Al-Eshteghagh (Derivation)*, n.p: n.pub, vol. 2. [in Arabic]
- Ibn Fares, Ahmad. 1984. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Researched by Abd al-Salam Mohammad Harun, Qom: Islamic Dignitaries Library, vol. 4. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1988. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Sader Institute, vol. 9. [in Arabic]

- Ibn Sideh, Abu al-Hasan. 2000. *Al-Mohkam wa al-Mohit al-Azam*, Researched by Abd al-Hamid al-Hendawi, Beirut: Scientific Books Institute, vol. 1. [in Arabic]
- Javadi Amoli, Abdollah. 1984. *Hekmat Nazari wa Amali dar Nahj al-Balaghah (Theoretical and Practical Wisdom in Nahj al-Balaghah)*, Qom: Islamic Publications Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Farsi]
- Javadi Amoli, Abdollah. n.d. *Tabyin Barahin Ethbat Wujud Khoda (Explanation of the Arguments for the Existence of God)*, Qom: Esra. [in Farsi]
- Javadi, Mohsen. 1997. *Dar Amadi bar Khodashenasi Falsafi (An Introduction to Philosophical Theology)*, Qom: Deputy of Professors and Islamic Teaching Courses, First Edition. [in Farsi]
- Johari, Esmail ibn Hammad. 1957. *Al-Sehah: Taj al-Loghah wa Sehah al-Arabiyah*, Researched by Ahmad Abd al-Ghafur Attar, Beirut: Institute of Knowledge for Millions, vol. 5. [in Arabic]
- Khansari (Agha Jamal), Mohammad Hoseyn. 1995. *Sharh Ghorar al-Hekam wa Dorar al-Kalem (Explanation of the Book Exalted Aphorisms and Pearls of Speech)*, Edited by Mir Jalal al-Din Hoseyni Ormawi, Tehran: University of Tehran, Fourth Edition, vol. 1. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2008. *Bargozideh Tafsir Nemuneh (Excerpts from the Book Model Interpretation)*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Farsi]
- Makarem Shirazi, Naser. 2008. *Payam Emam Amir al-Momenin (AS): Sharh Tazeh wa Jame'i bar Nahj al-Balghah (Message of Imam Amir al-Momenin (AS): A New and Comprehensive Explanation of Nahj al-Balaghah)*, Tehran: Islamic Books Institute, vol. 1 & 8. [in Farsi]
- Mohammad Rezayi, Mohammad. 2004. *Khoda az Negah Emam Ali (AS) (God from the Point of View of Imam Ali (AS))*, First Edition. [in Farsi]
- Musawi, Seyyed Abbas. 1957. *Sharh Nahj al-Balaghah (Explanation of Nahj al-Balaghah)*, Beirut: The Noble Prophet Institute, Bright Way Institute., vol. 1.
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad. 1985. *Mafatih al-Ghayb (The Keys of the Unseen)*, Edited by Mohammad Khajawi, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [in Arabic]

- Safi, Lotfollah, Mohammad. 2007. *Elahiyat dar Nahj al-Balaghah (Theology in Nahj al-Balaghah)*, Qom: Book Garden. [in Farsi]
- Saidi Mehr, Mohammad. 1999. *Amuzesh Kalam Eslami (Teaching Islamic Theology)*, Qom: Taha Cultural Institute. [in Farsi]
- Tabatabayi, Mohammad Hoseyn. 2005. *Al-Mizan fi Tafsir al-Qoran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications, Third Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Tabatabayi, Mohammad Hoseyn. 2006. *Tarjomah Tafsir al-Mizan (Translation of the Commentary of al-Mizan)*, Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association, vol. 19. [in Farsi]
- Tabatabayi, Mohammad Kazem. 2015. *Mantegh Fahm Hadith (The Logic of Understanding Narrations)*, Qom: Imam Khomeyni Educational and Research Institute. [in Farsi]